



امیر شاعرانه و فهم هستی؛ تأملی در پیوند هایدگر و زبان فارسی

مترجم کتاب «زمین و خدایان» در این باره که فلسفه هایدگر، بیش از آنکه در «هستی و زمان» متوقف بماند، در نسبت زبان، شعر و حقیقت امتداد می‌یابد، گفت:

مترجم کتاب «زمین و خدایان» در این باره که فلسفه هایدگر، بیش از آنکه در «هستی و زمان» متوقف بماند، در نسبت زبان، شعر و حقیقت امتداد می‌یابد، گفت: میراث هایدگر عملاً از اروپا عبور کرده و به شرق رسیده است و دلیلش این است که ما نسبتی عمیق با امر شاعرانه داریم و برای کلمه شأن قائلیم. او همچنین بر این باور است که از رهگذر رجوع به سنت زبان آلمانی و با درک ظرفیت‌های فلسفی زبان فارسی می‌توان فلسفه هایدگر را با بی‌واسطه‌تر فهم کرد.

به گزارش ایکن، «ما در زبان به مثابه خانه هستی به سر می‌بریم.» این جمله مشهور هایدگر، نقطه عزیمت کتاب «زمین و خدایان» است؛ اثری که می‌کوشد فلسفه او را نه صرفاً در چارچوب مفاهیم انتزاعی، بلکه در پیوند زنده با زبان، شعر و حقیقت فهم کند.

در این کتاب، زبان نه ابزار نام‌گذاری، بلکه عرصه‌ای است که خود هستی در آن رخ می‌دهد؛ جهانی که انسان پیش از آن که سخن بگوید، در دل آن «سکنی» دارد. فلسفه مارتین هایدگر، بیش از هر چیز، فلسفه‌ای است که با زبان آغاز می‌شود و در زبان به پرسش از هستی بازمی‌گردد؛ زبانی که نه صرفاً ابزار انتقال معنا، بلکه خود میدان رخداد حقیقت است.

در جهان فکری ما ایرانی‌ها، بخش قابل توجهی از مواجهه با اندیشه هایدگر از مسیر زبان انگلیسی صورت گرفته؛ مسیری که به باور بسیاری از مفسران، به سبب محدودیت‌های ذاتی این زبان، ناگزیر با نارسایی‌ها و سوء تفاهم‌های فلسفی همراه بوده است.

امیر شاعرانه و فهم هستی؛ تأملی در پیوند هایدگر و زبان فارسی

وینسنت وایسیناس نویسنده کتاب «زمین و خدایان»، از نخستین مفسرانی است که فلسفه هایدگر را از محدوده تفسیرهای رایج «هستی و زمان» فراتر می‌برد و نشان می‌دهد که «هستی و زمان»، تنها عزیمت گاه تفکر هایدگر است و تمرکز افراطی بر آن می‌تواند مانع درک سیر تحول اندیشه‌ای شود که در آثار متأخر، به سوی زبان شاعرانه از فهم جهان، امر مقدس و مفهوم بنیادین «سکنی‌گزیدن» گشوده می‌شود.

در مقدمه مترجم کتاب چنین می‌خوانیم: این کتاب در دوره‌ای نوشته شد که زبان انگلیسی هنوز آمادگی لازم برای انتقال پیچیدگی‌های زبانی و مفهومی فلسفه هایدگر را نداشت، اما با وجود این محدودیت، «زمین و خدایان» خیلی زود به یکی از معتبرترین و پرخواننده‌ترین تفاسیر این فیلسوف آلمانی در جهان انگلیسی‌زبان بدل شد؛ تفسیری که فلسفه پس از هایدگر را بی‌بازگشت به دوران پیش از او می‌داند.

علیرضا میرزائی، مترجم کتاب تأکید می‌کند که اندیشه هایدگر، بعد از شاهکارش «هستی و زمان» وارد نقد متافیزیک می‌شود، اما در ادامه راه به قلمرو زبان، امر شاعرانه و امر قدسی می‌رسد؛ مسیری که بازخوانی آن، بدون درک پیوند عمیق زبان و هستی، ممکن نیست. به همین دلیل، او در این ترجمه تلاش کرده است همراه با تحول محتوایی، لحن متن نیز از زبان استدلالی به بیانی آزادتر و شاعرانه‌تر نزدیک شود.

در این گفت‌وگو، مترجم فارسی کتاب از ضرورت رجوع مستقیم به سنت زبانی و فلسفی آلمانی، چالش‌های ترجمه فلسفه از مسیر زبان انگلیسی، نسبت اندیشه هایدگر با زبان و امر شاعرانه و همچنین ظرفیت زبان فارسی برای فهم عمیق‌تر این دستگاه فکری سخن می‌گوید؛ نسبتی که به باور او، ریشه در پیشینه دیرپای اندیشه و شاعرانگی در فرهنگ ایرانی دارد.

ایکنا - درباره انتخاب کتاب «زمین و خدایان» توضیح بفرمایید، چه چیزی سبب شد که در میان آثاری که به هایدگر می‌پردازند، این کتاب را برای ترجمه انتخاب کردید؟

کتاب «زمین و خدایان» یکی از پرخواننده‌ترین و کلاسیک‌ترین تفسیرها از فلسفه مارتین هایدگر در جهان انگلیسی‌زبان است. ما می‌دانیم که «هستی و زمان» هایدگر به زبان‌های مختلفی ترجمه شده و اگر اشتباه نکنم نزدیک به ۵۰ زبان است، اما ترجمه

آن به زبان انگلیسی حدود ۳۰ سال طول کشید و دلیلش هم این بود که زبان انگلیسی اساساً کاستی‌های بسیاری برای انتقال مفاهیم فلسفی، به ویژه در قیاس با زبان آلمانی دارد. هرچند به باور کارل لویت، یکی از شاگردان هایدگر، اساساً فلسفه هایدگر ترجمه ناپذیر است.

نخستین ترجمه «هستی و زمان» به انگلیسی در سال ۱۹۶۲ انجام شد، اما این ترجمه با وجود اهمیتش، نارسایی‌های جدی داشت و به شدت نیازمند تفاسیر ثانویه بود تا جهان انگلیسی زبان بتواند با مفاهیم پیچیده و دشواری که در نسبت با وضعیت انقلابی در تاریخ فلسفه شکل گرفته بود، مواجه شود.

این دشواری از آن جا مضاعف می‌شود که اساساً برخی از کلمات بنیادین در فلسفه هایدگر اصلاً در زبان انگلیسی معادل ندارند. بر خلاف ما فارسی زبانان که واژگانی مانند «هستی» و «نیستی» را در اختیار داریم و این مفاهیم در تاریخ ادبی و شعر ما حضور پررنگی دارند، چیزی که در زبان انگلیسی وجود ندارد. در انگلیسی فقط فعل «بودن» داریم (to be)؛ اما مفهومی معادل «هستی» به معنای فلسفی اش وجود ندارد.

این مسئله بعدها باعث شد واژه‌هایی به صورت جعلی یا قراردادی ساخته شوند؛ مثلاً با بزرگ نویسی حرف اول (Being) برای «هستی» یا استفاده از صورت جمع (beings) برای اشاره به موجودات، که این معادل گذاری‌ها خودشان نیازمند تفسیر بودند تا جهان انگلیسی زبان بتواند با فلسفه هایدگر آشنا شود.

ایکنا - با این وصف، به نظر می‌آید مزیت کتاب «زمین و خدایان» دقیقاً در همین تفسیر است.

مزیت کتاب این است که فلسفه هایدگر را در قلمرو جهان انگلوساکسون عمیق تر می‌کند و از سوی دیگر به صورت آموزشی نوشته شده و درس به درس وارد فلسفه هایدگر می‌شود، اما مزایای آن فقط به این محدود نیست. این کتاب تا امروز یکی از پرخواننده ترین آثار در حوزه تفسیر هایدگر است و همچنان جایگاه خود را حفظ کرده است.

نکته مهم این است که کتاب صرفاً به «هستی و زمان» محدود نمی‌شود بلکه «هستی و زمان» یک عزیمتگاه می‌داند که باید از آن شروع کنیم و سپس وارد قلمروهای دیگر اندیشه هایدگر شویم.

در مقدمه کتاب نیز اشاره کرده ام که برای فهم هایدگر باید از این عزیمت گاه شروع کند، و با گذر از آن به آثار بعدی برسد؛ مثلاً درس گفتارهای مربوط به هولدرلین در سال‌های ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ یا مقاله معروف «خاستگاه اثر هنری».

امروزه مجموعه آثار هایدگر که توسط انتشارات «ویتوریو کلوسترمان» ویرایش و منتشر می‌شود؛ بالغ بر ۱۰۲ جلد است که امسال سه جلد دیگر نیز به آن اضافه شده و به ۱۰۵ جلد رسیده است و نکته مهم این است که «هستی و زمان» فقط یک جلد از این مجموعه عظیم است. باوجود اینکه بسیاری از آثار هایدگر درس گفتارهای دانشگاهی هستند، اما از نظر ارزش فلسفی هیچ چیز از کتاب‌های کلاسیک کم ندارند.

ایکنا - در کتاب «زمین و خدایان» تمرکز اصلی نویسنده، به جز «هستی و زمان»، بر کدام آثار هایدگر است؟

آثار متعددی مدنظر نویسنده است؛ از جمله «درآمدی به متافیزیک»، «اصل بنیاد»، رساله معروف «لوگوس» هراکلیتوس، رساله &rlm؛ «خاستگاه اثر هنری» و به ویژه مفهوم «چهارگانه» که نقش محوری در اندیشه متأخر هایدگر دارد از کتاب «راه‌های جنگلی» و &rlm؛ «کوره راه‌ها» بدانها اشاره شده است؛ مجموعه‌ای از نوشته‌های بسیار مهم که تا آن زمان توسط خود هایدگر منتشر شده بودند. البته می‌دانیم که بسیاری از آثار هایدگر پس از مرگ او و طبق برنامه‌ای که خودش طراحی کرده بود، منتشر شد.

امر شاعرانه و فهم هستی؛ تاملی در پیوند هایدگر و زبان فارسی

یکی از مشکلات رایج این است که تقریباً ۹۰ درصد تفسیرهای موجود صرفاً معطوف به «هستی و زمان» هستند، در حالی که این کتاب مزیتش این است که پا را فراتر می‌گذارد. با وجود آنکه یکی از قدیمی ترین تفاسیر هایدگر است، هنوز هم خواندنی است و در جهان تدریس می‌شود و زبان نسبتاً ساده‌ای دارد. من هم تلاش کردم این سادگی و روانی را تا حد امکان به فارسی منتقل کنم.

نکته‌ای که باید به آن اشاره کنم این است که متأسفانه زبان روشنفکری ما زبان انگلیسی است و این به اتفاقی که در شهرپور

۱۳۲۰ رخ داده، منجر به یک شکاف فکری بزرگی می شود که زبان آلمانی و فرانسه کم رنگ می شود. این در حالی است که زبان فکری ما تا قبل از این بسیار متنوع بوده است. در این وضع فلسفه را که عمدتاً خاستگاهی آلمانی دارد، به واسطه زبان انگلیسی می شناسیم. هرچند چند سالی است که با مترجمانی که تازه پا به عرصه گذاشته اند در کار ترجمه از متن آلمانی هستند.

ایکنا - برای پرداختن جدی به آثار هایدگر، از کجا باید آغاز کرد؟ آیا زبان در این مسیر نقش تعیین کننده ای دارد؟

بی تردید برای پرداختن به آثار هایدگر باید به زبان و منابعی که این آثار در آن متبلور شده، یعنی آلمانی رجوع کرد. این در حالی است که حتی اگر با نظر به تقسیم بندی فرضی و انتزاعی ایده ی زبان های هند و اروپایی شویم، زبان فارسی از جهاتی به زبان آلمانی نزدیک تر از زبان انگلیسی است. این از عجایب روزگار است. درست است که زبان انگلیسی ریشه ژرمنی دارد، اما آن قدر از لاتین وام گرفته که عملاً خاستگاه ژرمنی خودش را از دست داده است.

مشکل اصلی ما این است که فلسفه را با زبان انگلیسی می فهمیم، فرقی هم نمی کند روشنفکری چپ باشد یا راست؛ جهان متافیزیکی هر دو، جهان انگلوساکسون است. در حالی که زبان انگلیسی اساساً زبان فلسفی نیست. این زبان برای علم، فوق العاده است؛ زبانی است کارکردگرا، ابزاری و پراگماتیستی. مثل تاکسی که سوارش می شوید تا به مقصد برسید؛ لازم نیست بدانید راننده کیست یا ماشین چیست، اما در آلمانی، خود زبان مسئله است، همان طور که در سنت ایرانی ما نیز کلمه فی نفسه اهمیت دارد، نه فقط کارکردش.

ما پیشینه ای شاعرانه داریم؛ کلمه برای ما موضوع است، پیش از آن که ابزار باشد. ایرانیان نخستین قومی بودند که باور داشتند هر پدیداری در جهان، یک مثنیو یا همان «مینو» دارد؛ مینو در برابر «گیتی» قرار می گیرد؛ گیتی جهان مادی است، پس مینو در عین حال که یک جهان است، درعین حال معنا و فرشته نیز هست. در انگلیسی meaning، درآلمانی Meinung و در زبان عربی واژه «معنا» همین وجه را حفظ کرده است؛ یعنی هر راه یافتن به معنای کلمه، ملاقات با مینوی آن پدیدار و کلید و رمز ورود به جهان مختص آن است.

در حالی که در زبان انگلیسی و در کل شاخه رمی و لاتین، چنین نگاهی وجود ندارد؛ کاملاً ابزارشناختی و پراگماتیک به زبان می نگرد، اما این ویژگی در زبان آلمانی وجود دارد، به ویژه در اندیشه هایدگر، معنایی که او از کلمات استخراج می کند، کاملاً از زبان روزمره جداست. در اینجا کلمه اهمیت دارد، نه فقط آنچه منتقل می کند.

ایکنا - با این توضیحات، کتاب زمین و خدایان چه نسبتی با مسئله زبان و با خوانش متفاوت از هایدگر آن هم در زبان فارسی دارد؟

یکی از مشکلات رایج در مواجهه با هایدگر این است که حدود ۹۰ درصد تفسیرها به «هستی و زمان» محدود می شود؛ گویی همه اندیشه هایدگر در همان اثر خلاصه شده است، در حالی که آثار هایدگر اساساً پس از مرگ او تکمیل می شود. بسیاری از ایده ها در قالب مجموعه هایی که بعداً تنظیم و تدوین می شوند، شکل نهایی پیدا می کنند. آنچه در این کتاب روی می دهد همین فرا رفتن از دامی است که ممکن است ما و اندیشیدن به هایدگر را در هستی و زمان متوقف کند.

ضمن اینکه معتقدم زبان فارسی ظرفیت های بسیار بیشتری از آنچه تاکنون در ترجمه های هایدگری به کار رفته، دارد. به ویژه آنجا که هایدگر در دوره متأخر اندیشه اش به سوی زبان شاعرانه می رود، هایدگر به «امر شاعرانه» روی می آورد، و این تصادفی نیست.

ایکنا - چرا هایدگر به امر شاعرانه اهمیت می دهد و این مسئله چه نسبتی با سنت ایرانی دارد؟

امر شاعرانه نزد هایدگر، شعر به معنای مدرنش نیست. شعر مدرن، برآمده از سوژه مدرن اروپایی است، اما درک بنیادین هایدگری از شعر، نام بردن از قدسیان و خدایان است و گوش سپردن به صدای «لوگوس». این تعریف، به طرزی شگفت آور با سروده های زرتشت، یعنی گات ها و همچنین تداوم آن در تاریخ ادبیات ما قرابت دارد.

ما در مورد گات ها می گوئیم «سروده»، نه آیه و نه گزاره فلسفی. این سروده ها دقیقاً همان نسبتی را با هستی دارند که هایدگر در جست وجوی آن است. از این منظر، می توان گفت امر شاعرانه نام بردن و فراخواندن قدسیان اساساً زاده ی ایرانیان است. به همین دلیل است که ما پیشینه ای عمیق در شاعرانگی داریم؛ گویی ایران در آغوش امر شاعرانه متولد شده است و اگر بخواهم تعبیر جسورانه تری به کار ببرم، گویی هایدگر در جست وجوی جهانی است که ما ایرانیان قرن هاست آن را زیسته ایم و این یکی از دلایلی بود که مرا به ترجمه این کتاب ترغیب کرد.

ایکنا _ با توجه به این مباحث، هایدگر زبان را چگونه تعریف می کند و زمین و خدایان تا چه حد به این موضوع پرداخته است؟

می توان گفت در کل، دو تعریف اساسی از زبان در تاریخ تفکر وجود دارد. در یک تعریف، زبان قراردادی است برای نام گذاری اشیاء و پدیدارها؛ اما نزد هایدگر، زبان اساساً این نیست. زبان در نسبت نزدیک با خود پدیدارها قرار دارد. به همین دلیل است که هایدگر بارها به مفاهیمی مانند «لوگوس» ($\lambda\omicron\gamma\mu\alpha\sigma\iota\gamma\mu\alpha\sigma\iota\gamma\mu\alpha$) و ریشه های یونانی زبان بازمی گردد و آن ها را از ترجمه های تقلیل گرایانه جدا می کند. در این نگاه، زبان خانه هستی است؛ جایی که پدیدار خود را می گشاید، نه ابزاری صرف برای انتقال معنا. زمین و خدایان نیز در بخش های مختلف خود به همین نسبت بنیادین میان زبان، هستی، شعر و امر قدسی می پردازد.

او روی واژه هایی مانند «فوسیسیس» ($\phi\omega\sigma\iota\sigma\iota\varsigma$)، «لوگوس» ($\lambda\omicron\gamma\mu\alpha\sigma\iota\gamma\mu\alpha$) و «آلیا» ($\alpha\lambda\iota\alpha$) توقف و تأمل می کند؛ واژه هایی که در ترجمه لاتینی به طبیعت، «عقلانیت» و درستی و صدق تقلیل یافته و به نظر هایدگر معنای بنیادین خود را از دست داده اند.

برای مثال، «آلیا» در یونانی به معنای «ناپوشیدگی» است، اما در ترجمه لاتینی به Veritas یعنی حقیقت در معنای صدق و تطابق فروکاسته می شود. هایدگر این را یکی از بزرگ ترین انحرافات متافیزیک غرب می داند که نخستین بار در ترجمه های سیسرون رخ داده است.

در دستگاه فکری هایدگر، جهان اساساً زبان است. آن «پرتاب شدگی» (Geworfenheit) که در «هستی و زمان» مطرح می شود، بعدها به روشنی اشاره به زبان و لوگوس دارد. در مقابل، نظریه های زبان شناسی مدرن، مثلاً در سنت سوسوری، زبان را صرفاً قراردادی میان انسان ها می دانند که هیچ نسبت ذاتی با پدیدارها ندارد؛ نگرشی که هایدگر آن را پیش پا افتاده می داند.

ما اگر به سنت ایرانی نگاه کنیم، می بینیم که برای مثال در زرتشت مفهومی مانند «اشه» یعنی هماهنگی و «راستی» با «راه» و «هم راستایی» پیوند دارد. این نسبت های معنایی در ترجمه های سطحی از بین می رود. هایدگر دقیقاً چنین روابطی را در زبان آلمانی پیگیری می کند.

بر این باورم که ما ایرانی ها از این منظر، به جهان فکری هایدگر بسیار نزدیک تریم؛ حتی نزدیک تر از بسیاری از اروپایی ها. شاید بتوان گفت که میراث هایدگر عملاً از اروپا خارج شده است و یکی از مقصدهای آن قطعاً جهان فکری ایران تاریخی است. دلیلش این است که ما نسبتی عمیق با امر شاعرانه داریم و برای کلمه شأن والایی دارد. چرا که شاعر زبان را صیقل می دهد و خود کلمه برایش مسئله است، نه فقط کارکرد آن.